



Characteristics of Popular Governance in the Political Thought of Martyr Beheshti

Abbas Emadi

Assistant Professor, Department of Political Science, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran, I. R.Iran
Email: emadi@modares.ac.ir



Citation

Emadi, A (2024). Characteristics of Popular Governance in the Political Thought of Martyr Beheshti, *Aeine Hokmrani*, 2 (4). 159-180
[doi: 10.22034/ah.2025.723016](https://doi.org/10.22034/ah.2025.723016)

Type of Article: Reserch Article

Received: 06 July 2024

Revised: 16 September 2024

Accepted: 30 November 2024

Publish Online: 21 December 2024

Abstract

One of the prominent issues in the field of political thought is the question of governance models for establishing an ideal order. Various models for managing society have been proposed in the doctrine of governance, among which popular governance is the most prevalent. This model has also been recommended in the writings and statements of the intellectual leaders of the Islamic Revolution.

This paper aims to examine Martyr Beheshti's perspective on popular governance and addresses the question of what indicators and components constitute popular governance in his political thought. In his works, he refers to various features and characteristics of governance within the Islamic political system. Collecting these indicators can provide a coherent model of popular governance in his political thought. The data for this study were gathered through library and documentary research and analyzed using logical-textual analysis. The findings of the study indicate that Martyr Beheshti distinguishes popular governance from authoritarian, democratic, and populist models of governance through five fundamental indicators. These indicators include the provision of public interests, participation based on the right to choose, political-administrative self-governance, social responsibility of the people, and mutual trust between the *Ummah* (community) and *Imamah* (leadership). Popular governance in religiously-oriented societies is thus differentiated from other governance models. Although Beheshti's model of popular governance considers the general welfare, it bears no resemblance to authoritarian or reformist dictatorships. Moreover, while it assigns a significant role to the people in all aspects of societal administration, it also maintains a clear distinction from both democratic and populist models.

Keywords

Governance, Popular sovereignty, Political participation, Political thought, Martyr Beheshti.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



شاخصه‌های حکمرانی مردمی در اندیشه سیاسی شهید بهشتی

عباس عمادی

استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، جمهوری اسلامی ایران
Email: emadi@modares.ac.ir



استناد به این مقاله:

عمادی، عباس (۱۴۰۳). شاخصه‌های حکمرانی مردمی در اندیشه سیاسی شهید بهشتی، نشریه آیین حکمرانی، ۲ (۴): ۱۵۹-۱۸۰

doi: [10.22034/ah.2025.723016](https://doi.org/10.22034/ah.2025.723016)

نوع مقاله: پژوهشی
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۱۶
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۶/۲۶
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۱۰
تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۱۰/۰۱

چکیده

یکی از مسائل برجسته حوزه اندیشه سیاسی، مسئله الگوی حکمرانی برای ایجاد نظم آرمانی است. در آئین حکمرانی، الگوهای گوناگونی برای اداره جامعه بیان شده است که رایج‌ترین آنها، حکمرانی مردمی است و در مکتوبات و بیانات رهبران فکری انقلاب اسلامی هم به آن سفارش شده است. مقاله پیش رو، با هدف بررسی دیدگاه شهید بهشتی در باب حکمرانی مردمی، به این پرسش پاسخ می‌دهد که در اندیشه سیاسی وی، حکمرانی مردمی با چه شاخصه‌ها و مؤلفه‌هایی صورت‌بندی شده است. ایشان در آثار خود به ویژگی‌ها و شاخصه‌هایی از حکمرانی در نظام سیاسی اسلامی اشاره کرده است که گردآوری این شاخصه‌ها، می‌تواند الگویی هماهنگ از حکمرانی مردمی را در اندیشه سیاسی ایشان ارائه دهد. داده‌های این تحقیق به روش کتابخانه‌ای - اسنادی فراهم شده و با روش تحلیل منطقی متن، مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است. نتیجه‌های تحقیق نشان می‌دهد که شهید بهشتی حکمرانی مردمی را با پنج شاخصه اساسی، از حکمرانی اقتدارگرا، حکمرانی دموکراتیک و حکمرانی پوپولیستی متمایز می‌کند. تأمین مصالح عمومی، مشارکت بر مبنای حق انتخاب، خودگردانی سیاسی - اداری، مسئولیت اجتماعی مردم و اعتماد دوسویه امت و امامت، شاخصه‌های مهم حکمرانی مردمی در جوامع مکتبی است که با حکمرانی در مکاتب دیگر متمایز است. الگوی حکمرانی مردمی در اندیشه شهید بهشتی با وجود اینکه مصالح عامه را در نظر دارد، هیچ قرابتی با حکمرانی‌های اقتدارگرا و دیکتاتوری‌های مصلح‌نادر و افزون‌براینکه برای مردم در همه ابعاد اداره جامعه نقش مهمی در نظر دارد، با الگوهای دموکراتیک و پوپولیستی نیز فاصله دارد.

واژگان کلیدی

حکمرانی، مردم‌سالاری، مشارکت سیاسی، اندیشه سیاسی، شهید بهشتی.



۱. بیان مسئله

با پیروزی انقلاب اسلامی، فضای جدیدی برای مشارکت واقعی تک تک مردم در گستره‌های حکمرانی و اداره جامعه فراهم شد. قانون اساسی جمهوری اسلامی، الگویی از حکمرانی را ارائه می‌دهد که برابر با آن، اداره جامعه با استفاده حداکثری از ظرفیت‌های مردمی و مشارکت پویای آنان، سفارش شده است. اصل سوم این قانون، دولت را موظف می‌کند که برای رسیدن به اهداف نظام اسلامی، همه امکانات خود را برای مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش به کار گیرد. همچنین برابر با اصل ششم، امور کشور باید باتکیه بر آرای عمومی و از راه انتخابات انجام شود. برابر با فصل هفتم هم که درباره شوراهاست، برای پیشبرد سریع برنامه‌های اجتماعی، اقتصادی، عمرانی، بهداشتی، فرهنگی، آموزشی و امور رفاهی دیگر، باتوجه به مقتضیات محلی، اداره امور هر روستا، بخش، شهر، شهرستان یا استان بر اساس نهاد شورا - که اعضای آن را مردم همان محل انتخاب می‌کنند - انجام می‌شود. در دیگر اصول قانون اساسی هم نقش مردم در جنبه‌های گوناگون حکمرانی تصریحاً یا تضمناً مورد تأکید قرار گرفته است.

این اصول بنیادین که بر حکمرانی مردم‌پایه تأکید دارد، به‌طور گسترده و به‌روشنی در اندیشه سیاسی رهبران انقلاب اسلامی نمود پیدا کرده و بیانات شفاهی و آثار مکتوب آنان، چنین اندیشه‌های مردم‌سالارانه را گسترش داده است. در بین رهبران فکری انقلاب اسلامی، تأثیر افکار و اندیشه‌های سیاسی شهید بهشتی علیه السلام هم در استوارکردن پایه‌های نظری انقلاب اسلامی، هم در تدوین قانون اساسی و نهادسازی بر اساس آن تردیدناپذیر است. در بیانات و آثار ایشان، پی‌درپی بر حکمرانی مردمی و اداره امور به‌دست خود مردم تأکید شده است. مردم در اندیشه سیاسی شهید بهشتی علیه السلام از جایگاه والایی برخوردارند و این جایگاه والا از نقش انتخاب‌گری آزادانه آنان سرچشمه می‌گیرد. با این وجود، در پژوهش‌هایی که پیرامون اندیشه سیاسی ایشان انجام شده است، دیدگاه‌های ژرف و کاربردی وی درباره حکمرانی مردمی فراموش شده است. به‌همین سبب در پژوهش پیش رو، تلاش شده است تا اندیشه سیاسی ایشان در مورد حکمرانی مردمی مورد تحقیق و بررسی قرار گیرد. پرسش اصلی این

شاخصه‌های حکمرانی مردمی در اندیشه سیاسی شهید بهشتی

است که در اندیشه سیاسی شهید بهشتی علیه السلام حکمرانی مردمی با چه شاخصه‌ها و مؤلفه‌هایی صورت‌بندی شده است. بحث حکمرانی از دیدگاه ایشان از جهات گوناگون، اهمیت دارد که مهم‌ترین آن، از جهت نقش مؤثری است که این شخصیت اندیشمند و نواندیش در شکل‌دهی به ساختار جمهوری اسلامی و نهادهای حقوقی و سیاسی آن داشته است. واکاوی اندیشه ایشان پیرامون مسئله مهم حکمرانی به‌طور عموم و حکمرانی مردمی به‌طور خاص، می‌تواند نقش بسزایی در تبیین این الگو داشته باشد و اگر نواقص و کاستی‌هایی به‌لحاظ نظری یا عملی داشته باشد، از بین برود.

۲. پیشینه تحقیق

مروری بر آثار کنونی در حوزه اندیشه سیاسی رهبران فکری انقلاب اسلامی، بیانگر این است که اندیشه سیاسی شهید بهشتی علیه السلام، با وجود اهمیت آن، کمتر مورد توجه بوده است. در تحقیقات اندکی که در این باره به شکل کتاب، پایان‌نامه یا مقاله انجام شده است، مسئله مهم شیوه حکمرانی، فراموش شده است. نویسندگان مجموعه مقاله‌هایی درباره اندیشه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی شهید بهشتی علیه السلام که تحت عنوان نگاهی دوباره منتشر شده است، به مسئله حکمرانی و نقش مردم در این گستره پرداخته‌اند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۲). همچنین در کتاب هفت مقاله در شناخت اندیشه سیاسی شهید بهشتی (حسینی بهشتی، ۱۳۹۷)، هیچ مقاله‌ای به مسئله حکمرانی مردمی پرداخته است. در مجموعه مقاله‌هایی با عنوان زیست حق بنیان: حقوق ملت از دیدگاه شهید آیت‌الله دکتر بهشتی علیه السلام، تنها یک مقاله به بحث حکمرانی پرداخته است. میرموسوی در این مجموعه، «حکمرانی و نقش مردم از دیدگاه آیت‌الله دکتر بهشتی علیه السلام» را بررسی کرده است، اما شاخصه‌های حکمرانی مردمی و سازوکار تحقق آن در نظام اسلامی را به‌صورت یک الگوی جامع تبیین نکرده است (میرموسوی، ۱۴۰۰، ص ۱۲۱-۱۴۷). در بین مقاله‌ها هم تنها یک مقاله با عنوان «مقایسه تطبیقی ایده حکمرانی آیت‌الله بهشتی علیه السلام با حکمرانی خوب»، به نسبت‌سنجی دیدگاه شهید بهشتی علیه السلام با ایده حکمرانی خوب پرداخته شده است، اما به بحث حکمرانی مردمی هیچ اشاره‌ای نشده است.

نویسندگان این مقاله، تنها به این نتیجه دست یافته‌اند که در اندیشه سیاسی شهیدبهبشتی^۳ مؤلفه‌های نظریه حکمرانی خوب بر پایه اصل امت و امامت به‌گونه‌ای بیان شده است که امکانات و ظرفیت‌های نظری و مفهومی درخوری برای بیان ایده حکمرانی فراهم کرده است (وفائی‌فرد و خراسانی، ۱۳۹۸، ص ۱۵۳-۱۷۲). پژوهش پیش رو، برای از بین بردن کاستی‌های موجود، کوشیده است الگوی حکمرانی مردمی در اندیشه سیاسی شهیدبهبشتی^۳ را با تکیه بر شاخصه‌هایی که ایشان بیان کرده‌اند، تبیین کرده و تمایز آن با دیگر الگوهای حکمرانی، همچون حکمرانی‌های اقتدارگرا و دموکراتیک را روشن کند.

۳. روش تحقیق

پژوهش پیش رو، از دید هدف، در زمره تحقیقات توسعه‌ای و کاربردی قرار دارد و رویکردی توصیفی - تحلیلی دارد. داده‌های این پژوهش به روش کتابخانه‌ای - اسنادی فراهم شده است. این روش، روشی کیفی است که پژوهشگر می‌کوشد با بررسی متون در پیوند با موضوع، به کشف، استخراج، طبقه‌بندی و ارزیابی داده‌ها بپردازد. جامعه آماری پژوهش، دربرگیرنده همه آثار گفتاری و نوشتاری و مجموعه اسناد تاریخی در راستای فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی شهیدبهبشتی^۳ است که درباره اندیشه و عمل سیاسی ایشان در دسترس است. ایشان در لابه‌لای آثار گفتاری و نوشتاری خود به‌صورت پراکنده، به ویژگی‌ها و شاخصه‌هایی از حکمرانی در نظام سیاسی اسلامی اشاره کرده است که گردآوری این شاخصه‌ها، می‌تواند الگویی هماهنگ از حکمرانی مردمی را در اندیشه سیاسی ایشان ارائه دهد. ابزار گردآوری داده‌ها، فیش‌برداری بوده و مطالب استخراج‌شده از متون، در فیش‌های تحقیقاتی به‌طور منظم و طبقه‌بندی‌شده قرار داده شد. برای تحلیل داده‌های گردآوری شده هم از روش تحلیل منطقی متن استفاده شده است.

۴. تعریف مفاهیم

از آنجاکه در علوم اجتماعی، بیشتر با مفاهیم ذهنی و اعتباری و گاه مرکب و چندوجهی

شاخصه‌های حکمرانی مردمی در اندیشه سیاسی شهیدبهبشتی

سروکار داریم، پیش از ورود به بحث، لازم است مفهوم‌شناسی انجام شده تا ابهام کمتری در مباحث وجود داشته باشد. یکی از این مفاهیم، مفهوم «حکمرانی مردمی» است. امروزه حکمرانی (Governance) موضوعی فرارشته‌ای و دربردارنده شاخه‌های گوناگون علمی است که بر شیوه حکومت‌کردن دلالت دارد و گونه‌های الگوهای آن به دنبال یافتن بهترین روش برای اداره جامعه هستند. بنابراین، حکمرانی دربرگیرنده سنت‌ها، نهادها و فرایندهایی است که تعیین می‌کند قدرت چگونه اعمال می‌شود و تصمیمات درباره امور عمومی چگونه اتخاذ می‌شود (بوورد و لوفلر، ۱۳۹۲، ص ۲۴۲). در الگوی حکمرانی خوب (Good Governance) هم که از دهه ۱۹۸۰م از سوی نهادهای مختلف بین‌المللی مانند سازمان ملل، اتحادیه اروپا و بانک جهانی مطرح شده است، بر مشارکت مردم تأکید می‌شود. در این نوع حکمرانی، شاخص «مشارکت» به معنای حضور و نقش‌آفرینی کارآمد جامعه و مردم در تصمیم‌گیری‌های حاکمیتی است. از این دیدگاه، یک حکمرانی زمانی به خوب بودن نزدیک می‌شود که در آن شهروندان نقش‌آفرینی بیشتری در جامعه داشته باشند (شریف‌زاده و قلی‌پور، ۱۳۸۲، ص ۹۳-۱۰۹).

در مکتوبات یا بیانات شفاهی رهبران فکری انقلاب اسلامی، به جای واژه حکمرانی خوب از تعبیری مانند «حکمرانی مردم‌محور»، «حکومت بر پایه مردم» و «مردم‌سالاری دینی» استفاده شده است. در آثار شهیدبهبشتی^ع نیز بر حکومت مردمی و نقش سازنده و مؤثر مردم تأکید شده است، اما این مفاهیم و واژگان همچنان ابهام دارد و نیازمند تبیین بهتر و شفاف‌تری است. به همین سبب پیش از پرداختن به بیان شاخصه‌های حکمرانی مردمی از دیدگاه شهیدبهبشتی^ع باید روشن شود که این تعبیر به درستی به چه معناست و منظور از این عبارات‌ها که حکومت باید مردمی یا با اتکای به مردم باشد چیست؟ دربدو امر و با نگاهی اجمالی، به نظر می‌رسد سه معنای کلی را از این تعبیر می‌توان فهمید که هرکدام از این معانی، نتیجه‌های کاملاً گوناگونی خواهد داشت و الگوهای گوناگونی از حکمرانی را پیش روی ما قرار خواهند داد:

۴-۱. حکمرانی بر پایه حاکمیت مردم

در یک معنا مراد از حکمرانی مردمی این است که حکمرانی بر پایه اصل با حق حاکمیت

سیاسی مردم باشد. حاکمیت سیاسی در گستره داخلی، به معنای برترین نهاد اقتدار در جامعه است که اختیار وضع و اجرای قانون و داوری و حل و فصل اختلافات و - به تعبیر وبر - کاربرد مشروع و انحصاری زور را در دست دارد (وبر، ۱۳۷۴، ص ۷۸). بنابراین حکمرانی مردمی، به این معناست که حاکمیت متعلق به تک تک مردم است و آرای عمومی سرچشمه اقتدار و مشروعیت نظام سیاسی است. در نظریه‌های دموکراسی، حاکمیت مردم به همین معناست و زمانی که حکمرانی مردمی را به عنوان یک شاخص برجسته برای حکمرانی خوب بیان می‌کنند، مراد این است که یک فرد یا گروه و طبقه‌ای ویژه، دارای حق پیشینی برای فرمانروایی بر دیگران نباشد، بلکه همه امور باید برابر با اراده مردم و توافق مردم و قرارداد آنها با یکدیگر باشد. به همین سبب هرگونه منبعی غیر از اراده مردم و رضایت آنان نمی‌تواند به طور مستقل نوع حکومت، شرایط حاکمان آن و شیوه تصمیم‌گیری در آن را معین کند. این یک معنا از حکمرانی مردمی است که مرادف با دموکراسی است (کوهن، ۱۳۷۱، ص ۷۴).

۲-۴. حکمرانی بر پایه مصلحت مردم

معنای دیگری که می‌تواند از این مفهوم برداشت شود، حکمرانی بر پایه مصلحت مردم است. در این معنا آنچه ملاک و معیار حکمرانی مردم است، حاکمیت و سیادت برتر مردم نیست، بلکه ملاک، مصلحت مردم است؛ یعنی حکمرانی باید به گونه‌ای باشد که صلاح و سعادت مردم را فراهم کند و کاری به توافقی و رضایت یا مشارکت آنها نداشته باشد. حکمران، آنچه را تشخیص می‌دهد که به صلاح مردم است، تصمیم می‌گیرد و اجرا می‌کند. برخی از دیدگاه‌ها در این باره، بر پایه یک انسان‌شناسی ویژه است که انسان‌ها را در شناسایی خیر عمومی ناقص و عاجز می‌پندارد و بر این باور است که حاکم باید آنها را به مسیری که صلاح‌شان است هدایت کند. برای نمونه در دیکتاتورهای مصلح، همین معنا از حکمرانی مردمی می‌تواند مصداق پیدا کند. دیکتاتور مصلح، کسی است که با اقتدار کامل و بدون توجه به مشارکت مردم، حکمرانی می‌کند، ولی هدفش ایجاد رفاه عمومی برای اتباع کشور است نه منافع شخصی. در واقع، مصالح جامعه را بدون حاکمیت یا مشارکت آنان

شاخصه‌های حکمرانی مردمی در اندیشه سیاسی شهیدبهبشتی

در نظر دارد. دیکتاتوری مصلح، برای کشورهایی پیشنهاد شده است که دموکراسی در آنها حاکم نیست و تحقق دموکراسی از راه‌های قانونی و متعارف، زمان‌بر و دارای هزینه‌های بالایی است (آشوری، ۱۳۵۸، ص ۱۵۵).

۴-۳. حکمرانی بر پایه مشارکت مردم

در این معنا حکمرانی نه بر اساس حاکمیت مردم، بلکه با تأکید بر مشارکت مردم انجام می‌شود. برابر با برخی از دیدگاه‌های نظام سیاسی در اسلام، مردم دارای حق حاکمیت نیستند و حق حاکمیت و اقتدار برتر از آن فقیه جامع‌الشرایط است که مشروعیتش را به نصب از سوی امام معصوم علیه السلام داراست. در این نظریه‌ها، به جای حاکمیت مردم، بر حق یا تکلیف مشارکت مردم سفارش می‌شود (در این باره ر.ک: کدیور، ۱۳۸۷، ص ۴۱ - ۵۶).

بنابراین، حکمرانی بر پایه حاکمیت مردم و به رسمیت شناختن اقتدار برتر آنان را نباید با حکمرانی بر پایه مشارکت مردم همسان دانست. همچنین الگوی حکمرانی مردمی ناگزیر با توده‌گرایی یا پوپولیسم یکی نیست. ممکن است در هر یک از الگوهای حکمرانی، گرایش حاکمان و دولتمردان به پوپولیسم وجود داشته باشد و از این ابزار، برای پیشبرد اهداف و مقاصد خود بهره‌برداری کنند، اما هیچ ملازمه‌ای بین این دو نیست.

یک قرابت دیگر هم ممکن است مفهوم حکمرانی مردمی با بحث خصوصی‌سازی و واگذاری هرچه بیشتر بخش اقتصادی به مردم و کوچک‌سازی دولت داشته باشد. حکمرانی مردمی، مفهومی فراگیرتر از خصوصی‌سازی است؛ زیرا خصوصی‌سازی با حکمرانی مردمی تنها در نقش مدیریتی و اجرایی مردم مشترک هستند، اما در نقش‌های دیگر مانند نقش حاکمیتی، انتخابی و نظارتی اشتراکی ندارند. افزون‌براینکه خصوصی‌سازی آن‌طور که در قانون اساسی بیان شده، مربوط به بخش اقتصاد است، ولی حکمرانی مردمی جنبه‌های گوناگونی دارد که حکمرانی بخش اقتصادی، تنها یک جنبه آن است. حکمرانی مردمی بر این امر تأکید دارد که مردم باید در مدیریت و اداره امور محلی، منطقه‌ای و ملی خود در همه بخش‌ها سهیم باشند. بنابراین مراد از حکمرانی مردمی، تنها خصوصی‌سازی بخش اقتصاد نیست.

۵. شاخص‌های حکمرانی مردمی

پس از تبیین مفاهیم اصلی این بحث، در ادامه به بیان شاخص‌های حکمرانی مردمی از دیدگاه شهیدبهبشتی^{۱۳} می‌پردازیم. در اندیشه سیاسی - اجتماعی ایشان، پنج رکن اصلی برای الگوی حکمرانی مردمی قابل شناسایی است:

۵-۱. تأمین مصالح عمومی

از دیدگاه شهیدبهبشتی^{۱۴}، رکن مهم حکمرانی مردمی این است که حکمرانان و زمامداران، به مصالح مردم توجه داشته باشند نه به منافع شخصی خود و نه به خواسته‌های مردم، بلکه آنچه مصلحت مردم است را باید موردنظر داشته باشند و بر پایه آن، جامعه را اداره کنند. براین اساس شهیدبهبشتی^{۱۵} با الگوی حکمرانی مردمی به معنای حکمرانی بر پایه دموکراسی موافق نیست. ایشان نظام‌های اجتماعی را به دو دسته تقسیم می‌کنند:

یکی جامعه‌ها و نظام‌های اجتماعی که تنها بر یک اصل متکی هستند و آن اصل عبارت است از آزادی مردم بدون هیچ قید و شرط که بیشتر به این‌ها جامعه‌های دموکراتیک یا لیبرال گفته می‌شود؛ یعنی از نظر اهمیتی که به آزادی می‌دهند و دموکراتیک یعنی از نظر اهمیتی که به دمو یعنی توده و عامه مردم می‌دهند... اما جامعه‌های دیگری هستند ایدئولوژیک یا مکتبی؛ یعنی جامعه‌هایی که مردم آن جامعه پیش از هر چیز مکتبی را انتخاب کرده‌اند و به محض اینکه مکتب‌شان را انتخاب کردند، به راستی اعلام کردند که از این‌ها بعد باید همه چیز ما در چهارچوب این مکتب باشد. انتخاب مکتب آزادانه صورت گرفته و با آزادی کامل، مکتب و مرام را انتخاب کرده‌اند، ولی با این انتخاب اول‌شان، انتخاب‌های بعدی را در چهارچوب مکتب محدود کرده‌اند. به این جامعه‌ها، جامعه‌های ایدئولوژیک یا نظام‌ها و جامعه‌های مکتبی می‌گویند. جمهوری اسلامی یک نظام مکتبی است، با جمهوری دموکراتیک فرق دارد. در جامعه‌های مکتبی انسان‌ها اول مکتب را انتخاب می‌کنند. منتها می‌گویند بعد از اینکه مکتب را انتخاب کردی به دنبال مکتب انتخابی خودت، بسیاری از مسائل برایت فرم و شکل می‌گیرد، ولی اگر مکتبی را انتخاب کنی و مجدداً روی شکل و فرم آن هم بخواهی اظهار رأی کنی، با مکتبی بودن سازگار نیست (حسینی بهشتی، ۱۳۹۶ الف، ج ۱، ص ۳۸۰ - ۳۸۱).

شاخصه‌های حکمرانی مردمی در اندیشه سیاسی شهیدبهبشتی

با این نگاه مکتبی، ایشان ولایت فقیه را یک اصل اساسی و مهم در نظام سیاسی مکتبی می‌داند و به حاکمیت فقیه باور دارد و می‌فرماید:

جامعه ما اگر بخواهد به‌راستی جامعه اسلامی بماند و اسلام اصیل بر آن حکومت کند، باید فقیه در جامعه هم رهبری فقهاتی کند هم رهبری ولایتی؛ یعنی باید نبض حکومت در دست فقیه باشد (همو، ۱۳۹۷، ص ۲۸۳).

فقیه حاکم، مشروعیت خودش را از انتخاب مردم نمی‌گیرد تا مواردی مانند شرایط، اختیارات و مدت حکمرانی او بر اساس آرای مردم تعیین شود، بلکه مشروعیت خود را به‌واسطه جایگاه نیابت از معصوم علیه السلام می‌گیرد؛ یعنی ولیّ فقیه، وکیل مردم نیست، بلکه ولیّ مردم است و بر آنان ولایت دارد. بنابراین حکمرانی او بر پایه حاکمیت مردم نیست. البته این امر به‌معنای بی‌توجهی به مصالح مردم نیست، بلکه ولیّ فقیه باید بر اساس مصالح عمومی حکومت کند. ایشان بیان می‌کنند که:

ما برای امامت اسلامی، «ولایت مطلقه» قائل هستیم؛ یعنی معتقدیم امامت در جهت مصالح عامه مردم هر تصرفی را لازم بداند می‌کند و منافات با حقوق شخصی افراد ندارد. در حقیقت این قوانینی که در رابطه با مالکیت شخصی و خصوصی و اینها هست، اینها حریم اشخاص را نسبت به یکدیگر معلوم می‌کند نه حریم اشخاص را نسبت به کل جامعه و امامت که در خط کل جامعه می‌خواهد حرکت کند. او برایش این مرزها و این حریم‌ها دیگر وجود ندارد. این اساس ولایت مطلقه امامت هست در بینش اجتماعی و اقتصادی و حقوقی که الان هست (همو، ۱۳۹۰: ج ۴، ص ۶۳).

در جای دیگر فرموده‌اند:

انتخاب رهبر با خواست اکثریت است، اما عمل رهبر ممکن است با خواست و تمایلات اکثریت متناسب نباشد. عمل رهبر در اینجا با مصلحت اکثریت متناسب است نه با تمایلات اکثریت. این است که حکومت و رهبر در یک جامعه مسلکی در درجه اول مربی است، در درجه دوم مدیر است. اداره آن جامعه آهنگ تربیت دارد. لذا امام و رهبر در چنین حکومتی مرشد و راهنما نیز هست؛ مرشد به اصطلاح معروف؛ یعنی افراد را در راهی می‌برد و می‌کشاند. این مسئله اول در مسئله رهبری، در یک جامعه مسلکی است (همو، ۱۳۹۷، ص ۱۹۰-۱۹۱).

ایشان با تقسیم‌بندی دوگانه حکمرانی بر اساس خواست مردم و حکمرانی بر اساس مصلحت مردم، این مسئله را بیان می‌کند که گاهی مردم خواسته‌هایی دارند که به صلاح آنها نیست. اینجا حکمران چه تصمیمی باید بگیرد؟ آیا بر اساس خواسته‌های مردم باید تصمیم‌گیری کند یا پایه مبنای مصلحتی که خود تشخیص می‌دهد باید تصمیم بگیرد؟ ایشان در صورت تعارض خواست و تمایل مردم با تعالیم مکتب یا مصلحت آنها به تشخیص رهبری برگزیده آنها می‌فرمایند:

در مواردی که تمنیات مردم برخلاف ارزش‌های اسلامی باشد، مسئولان هرگز نمی‌توانند به این تمنیات گردن نهند و اگر عوام‌فریبی کنند و به‌عنوان احترام به خواست مردم به تمنیات ضداسلامی آنها تن دردهند، مردم حق دارند بعداً آنها را مؤاخذه کنند و به آنها بگویند وظیفه شما این بوده است که ما را آگاه کنید، نه آنکه به بهانه احترام به خواست ملت، دنبال‌هرو تمایلات زودگذر ما شوید. «وَلَئِنْ تَبِعْتَ أَهْوَاءَ هَؤُلَاءِ لَهْرَبَعَدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ [و اگر پس از آگاهی علمی که برایت آمده است، از هوا و هوس‌های آنان پیروی کنی، از سوی خدا هیچ سرپرست و یآوری برای تو نخواهد بود (بقره: ۱۲۰)].

هرجا تمنیات مردم برخلاف ارزش‌های اسلام نیست و با قوانین اسلامی ناسازگاری صریح ندارد، ولی مسئولان تشخیص دهند که برخلاف مصلحت آنهاست، در این موارد باید مسئولان نخست بکوشند نقطه‌نظرهای خود را که به مصلحت مردم می‌دانند با آنها در میان گذارند و آنها را به زبان‌های مربوط به تمنیات آنها آگاه سازند. «وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ؛ [چه بسا از چیزی بدتان بیاید و همان برای‌تان خوب باشد و چه بسا از چیزی خوش‌تان بیاید و همان برای‌تان بد باشد و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید (بقره: ۲۱۶)]» (همو، ۱۳۸۸، ص ۳۹۳-۳۹۴).

از نگاه ایشان، اگر روشنگری مسئولان سودمند نباشد و مردم همچنان بر خواسته خود تأکید داشته باشند، باید با رعایت چند نکته مهم تصمیم‌گیری کرد:

الف) رعایت خواست مردم در مواردی که مخالف صریح احکام الهی نباشد، خود مصلحتی پرارزش است که پیوند قلبی بین مردم و حکومت را تقویت می‌کند.

ب) مسئولان، همواره به یاد داشته باشند که قدرت تشخیص مردمی که با تعهد مکتبی و وجدان بیدار به مسائل سرنوشت‌ساز خود اندیشه‌کنند، بسیار زیاد است و می‌تواند از تشخیص

شاخصه‌های حکمرانی مردمی در اندیشه سیاسی شهیدبهبشتی

افرادی کم که در مقام مسئول قرار گرفته‌اند، به واقعیت و حقیقت نزدیک‌تر باشد. (ج) آن دسته از تصمیمات حکومت که برخلاف خواست مردم است - هرچند موافق با مصالح آنها باشد - در مقام اجرا با دشواری‌هایی روبه‌رو می‌شود. بنابراین در این‌گونه موارد همه‌جا در واقع تأمین مصالح واقعی مردم، شدنی نیست (همان، ۱۳۸۸، ص ۳۹۴). بیانات پیشین به‌خوبی نشان می‌دهد که از نگاه شهیدبهبشتی^ع، رعایت مصالح مردم، رکن مهم و اولویت اول حکمرانی مردمی است، نه توجه به خواسته‌های آنان؛ زیرا خواسته‌های مردم، گاه ممکن است برخلاف ارزش‌های اسلامی باشد، گاه برخلاف مصالحی باشد که حاکمان تشخیص می‌دهد. البته در این مورد دوم، ایشان تأکید دارند که حکمران در مقام تصمیم‌گیری بکوشد تا به خواسته‌های مردم بی‌توجهی نکند و بداند که تصمیمی که برخلاف خواسته اکثریت مردم باشد در مقام عمل، چندان کارآمد نخواهد بود.

۵-۲. مشارکت بر پایه حق انتخاب

دومین رکن حکمرانی مردمی، مشارکت عمومی است. در حکمرانی مردمی، مردم در حاشیه و بی‌تفاوت نیستند، بلکه در متن مسائل جامعه هستند و حضور مستمر دارند. شهیدبهبشتی^ع به راه‌ها و مجاری این مشارکت عمومی اشاره می‌کند و انتخاب قانون اساسی، انتخاب رهبری، انتخاب نمایندگان مجلس و اعضای شوراها را برجسته‌ترین موارد مشارکت مردم می‌داند. ایشان باور دارد که:

قانون اساسی، مسائل اصلی اداره جامعه بر اساس اسلام را برای همیشه یا لااقل برای یک مقطع زمانی دراز مدت تعیین می‌کند و تا اکثریت جامعه به آن رأی موافق ندهد، اعتبار قانونی پیدا نمی‌کند (همان، ص ۳۹۱).

این یکی از مهم‌ترین مصادیق مشارکت سیاسی مردم است. انتخاب رهبر یا اعضای شورای رهبری، با پذیرش مستقیم اکثریت قاطع ملت، یا با رأی اکثریت خبرگان منتخب مردم، یکی دیگر از جلوه‌های مشارکت مردم است. «رهبری، به‌رحال منتخب و موردپذیرش مردم است. بنابراین هیچ نوع حکومتی بر مردم بدون دخالت تام رأی مردم وجود ندارد» (حسینی بهشتی، ۱۳۹۶ الف، ج ۲، ص ۱۲۷۵). نمایندگان مجلس هم با رأی اکثریت انتخاب می‌شوند و

شوراهای مردمی در سطح گسترده، در روستاها، شهرها و مؤسسات بر جریان کارها نظارت دارند و به حُسن جریان امور کمک می‌کنند. اعضای این شوراها هم به‌وسیله مردم انتخاب می‌شوند (همو، ۱۳۸۸، ص ۳۹۲ - ۳۹۳).

سفارش ایشان بر مشارکت مردم از دو روی، توجیه‌پذیر است: یکی از این‌روی که حکومت هیچ مقامی در نظام اسلامی، بر پایه تحمیل و زور نباید باشد، دیگر اینکه حکمرانی بدون مشارکت مردم، کارآمد نیست. بهترین گونه حکومت و بهترین گونه اداره کشور، آن حکومت و مدیریتی است که قدرتش را از حمایت عموم بگیرد نه از سرنیزه و نه از هیچ عامل دیگر. ایشان می‌فرمایند:

من معتقدم که هیچ چیز به جز حضور فعال و آگاه مردم نمی‌تواند سالم‌سازی کند. موقعیت آن مردم را، پیغمبر خدا ﷺ هم اگر در مرتبه مدیریت باشد، اگر آن طرف‌تر مردم نباشند، درست نمی‌شود. حکومتی می‌تواند حکومت صحیح، سالم و موفق باشد که مردمی باشد و مردم او را بپذیرند و حمایت کنند و این همان اصلی است که در طول انقلاب بر آن تکیه می‌شد (همو، ۱۳۹۶ الف، ج ۱، ص ۴۰۰).

۳-۵. خودگردانی سیاسی - اداری

اصل دیگر در الگوی حکمرانی مردمی، سپردن امور اجرایی و مدیریتی به‌دست خود مردم است. نباید این‌طور باشد که نقش مردم تنها منحصر به مشارکت در انتخابات باشد و در اداره کشور - به‌ویژه در امور منطقه‌ای و محلی خود - هیچ نقشی نداشته باشند. پرهیز از تمرکزگرایی و توجه به خودگردانی محلی، از اصول مهم حکمرانی مردم‌محور از نگاه شهید بهشتی ﷺ است (عمادی، ۱۴۰۳، ص ۱۰۷ - ۱۲۸). ایشان می‌فرمایند:

در اداره کشور، اصل مرکزیت، لازم و برای حفظ وحدت امت ضروری است، ولی نقش مرکزیت باید به حداقل لازم کاهش یابد و در همه امور، نقش عملی گسترده به مردمی داده شود که نتایج خوب و بد کار نصیب‌شان می‌شود، چه در برنامه‌ریزی، چه در انتخاب مجریان و چه در نظارت مستمر بر کار آنان (حسینی بهشتی، ۱۳۸۸، ص ۳۹۸).

ایشان بر این باور است که:

شاخصه‌های حکمرانی مردمی در اندیشه سیاسی شهید بهشتی

«یکی از پایه‌های اساسی حفظ دین، خوداداره‌کردن و خودگردانی در هر فرد مسلمان [است] و در جمع مسلمان‌ها، بهترین مدیریت برطبق معیارهای اسلام، مدیریتی است که به عناصر و افراد و به مردم محل‌ها امکان بدهد که خودشان را بر اساس معیارهای اسلامی اداره کنند. خودگردانی بر اساس معیارهای اسلامی، این روح سیاست اداری در نظام اسلام است. لذا می‌بینیم که در زمان مولا علی علیه السلام که نامه‌های آن حضرت به‌عنوان امیرمؤمنان به والیان و قضاتش در اطراف سرزمین پهناور اسلام به مقدار زیادی به یادگار مانده و در نهج‌البلاغه گردآوری شده، در این نامه‌ها می‌بینیم که مولا به ولاتش در چارچوب مکتب، اختیارات تام می‌دهد و مسئولیت تام هم می‌خواهد و تازه از ولات می‌خواهد که تنها خود را مسئول اداره قلمرو ولایت‌شان ندانند، بلکه بکوشند تا مردم قلمرو مسئولیت‌شان را در اداره امور آنجا و در اقامه صلاح امت و صلاح دین در آنجا دخیل و شریک و سهیم کنند و حتی مسئولیت اصلی را برعهده آنها بگذارند و برای اینکه بشود مردم خودشان در اداره امورشان صمیمانه حضور پیدا کنند، یک چیز از همه مهم‌تر است و آن، ایمان مردم به زمامداران است» (همو، ۱۳۹۶، ج ۳، ص ۳۵۶).

بنابراین، وضع مطلوب حکمرانی از نگاه ایشان این است که «سازمان اداری کشور باید چنان باشد که اختیارات مسئولان محلی به حداکثر ممکن و دخالت مسئولان مرکزی به حداقل لازم برسد». در جامعه باید مدیریتی به وجود بیاید که در عین نظام‌داشتن، همبستگی‌داشتن، سلسله‌مراتب‌داشتن، انضباط‌داشتن، در آن سانترالیسم و مرکزیت به حداقل برسد (همو، ۱۳۹۴، ص ۷۶).

البته ایشان در بحث خودگردانی به دو نکته توجه دارند: یکی مسئله تجزیه سرزمینی است: اگر کارها به سمت تجزیه بخش بخش ایران برود، فکر می‌کنم همه با آن مخالف هستیم و آنچه که همه با آن موافق هستیم دخالت دادن هرچه بیشتر مردم در اداره کارهاست (همو، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۳۳۴).

نکته دیگر هم مسئله تعصبات قومیتی است:

خودگردانی محلی، هرگز نباید به تعصبات نژادی آلوده شود؛ زیرا نژادپرستی ضداسلام و توحید اسلامی است (همو، ۱۳۸۸، ص ۴۲۲ - ۴۲۳).

براین اساس شهید بهشتی علیه السلام براین باور است که دخالت مردم در تعیین سرنوشت و اداره

امورشان، باید تا آخرین حد ممکن، گسترش پیدا کند؛ یعنی نظام باید تا آنجا که می شود به دست خود مردم اداره بشود:

در اداره روستاها، شهرها و استان ها نیز باید به سوی اختیارات فزاینده مسئولان محلی و دخالت هر چه کمتر مسئولان مرکزی جلو رویم و تنها به رعایت کامل آن مقدار از مرکزیت که در هر زمان برای تحکیم وحدت امت و حفظ تمامیت ارضی کشور اسلام ضرورت دارد، بپردازیم (همان، ص ۴۲۲).

۵-۴. مسئولیت اجتماعی مردم

رکن دیگر حکمرانی مردمی این است که بستری فراهم شود که همه ملت بتوانند به مسئولیت اجتماعی خود در برابر حکومت عمل کنند. شهید بهشتی^ع در الگوی حکمرانی مردمی، بر این اصل بسیار تأکید دارد که مردم باید احساس مسئولیت کنند و در نظارت بر امور و مراقبت حکمرانان و زمامداران پویا باشند. از نگاه ایشان «در جامعه ای که افراد مسئولیت اجتماعی را حس نکنند "و کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتة" نباشند، در اصل آتیه روشن و قابل اعتماد برای کسی نیست. هرآن احتمال می رود که طوفانی سهمگین درگیرد و همه چیزهایی را که افراد به عنوان تأمین آتیه برای خود و فرزندان شان ذخیره کرده اند، نابود کند و آتش آن، خشک و تر را بسوزاند: "وَأَتَقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ"؛ [و از عذابی که تنها به ستمکاران از شما نمی رسد] بلکه همه را فرا می گیرد] بهره یزید و بدانید که خدا سخت کیفر است (انفال: ۲۵)]» (همو، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۹۸). همچنین «آن مردمی از شر دنیا و آخرت خلاص می شوند که بجنبند. مردمی که بجنبند، مردمی که بار مسئولیت را تحمل نکنند، مردمی که وظیفه بزرگ پاسداری از حق و قانون را رها کنند، باید در انتظار قدرت های خودکامه بی مبالا نسبت به هر نوع قانون خدایی و خلقی باشند: "لا تتركوا الأمر بالمعروف والنهي عن المنکر فیولی علیکم شرارکم ثم تدعون فلا یستجاب لکم"» (همو، ۱۴۰۰، ج ۴، ص ۴۰۵).

از دیدگاه شهید بهشتی^ع، اصلاحات و انقلاب ها قابل صادر کردن و وارد کردن از خارج نیست. هیچ گاه هیچ کس نمی تواند دگرگونی های آرام و اصلاحاتی و رفمی، یا دگرگونی های

شاخصه‌های حکمرانی مردمی در اندیشه سیاسی شهیدبهبشتی

تند و ریشه‌دار و سریع و انقلابی را از جای دیگر به جامعه‌ای صادر کند یا از جامعه‌ای آن را و در آنجا وارد کند. این خود آن جامعه است که باید دگرگون شود تا نظامش دگرگون شود: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»؛ [خداوند سرنوشت هیچ گروهی را دگرگون نمی‌سازد، مگر آنکه آنان آنچه را [از صفات خوب] در وجودشان قرار دارد تغییر دهند (رعد: ۱۱)]» (همان).

یکی از مسئولیت‌های اجتماعی مردم در این باره، که مورد تأکید شهیدبهبشتی علیه السلام هم است، نظارت بر رهبری است. در آیین حکمرانی از نگاه ایشان «آزادی انتقاد از رهبران، دگم است. هیچ حکومتی تحت هیچ عنوانی، تحت شرایط فوق‌العاده و غیرعادی و به‌طورکلی، تحت هیچ شرایطی حق ندارد آزادی انتقاد از رهبران را از مردم بگیرد... این در اسلام دگم است. رفقا، این مهم است. ما در شرایط فوق‌العاده هستیم، با دشمن‌های مختلف روبه‌رو هستیم، حکومت نظامی اعلام می‌کنیم؛ این در اسلام نیست. برای اینکه می‌دانید علی علیه السلام با دشمنان گوناگون روبه‌رو بود؛ در حال جنگ با معاویه هم بود؛ هیچ هم حکومت نظامی اعلام نمی‌کرد. نه تنها حکومت نظامی اعلام نمی‌کرد، حتی برای خودش حرس و پاسبان هم نگذاشته بود. آزاد در میان مردم می‌آمد و صریحاً می‌گفت: "آن روزی فساد در جامعه رخ می‌کند و زمامداران به‌صورت بت در می‌آیند که رابطه مستقیم میان مردم و زمامداران به‌کلی بریده شود". از نظر فقه اسلامی، «حجاب» حرام مطلق است. حجاب یعنی چه؟ یعنی اینکه زمامدار طوری زندگی کند که هرکس می‌خواهد پیش او برود، باید از دربانی، مأمور تشریفاتی یا رئیس دفتری اجازه بگیرد، باید حداقل هفته‌ای یک بار، روزی یک بار، مقداری که برای شرایط زمان و مکان کافی باشد در اختیار عموم باشد» (همو، ۱۳۹۶ ج، ص ۴۱-۴۸).

بنابراین زمانی که از الگوی حکمرانی مردمی سخن می‌گوییم، باید معجاری و بسترهای لازم برای نظارت عمومی و ایفای مسئولیت اجتماعی آنان را هم فراهم کنیم. این یکی از الزامات مهم تحقق حکمرانی مردمی است.

۵-۵. اعتماد متقابل امت و امامت

در الگوی حکمرانی مردمی، بین مردم و حکمران - یا به تعبیر شهیدبهبشتی^{۱۱} - بین امت و امامت، یک اعتماد دوسویه و پیوند عاطفی و قلبی برقرار است و مردم خود را جدای از حکومت نمی‌دانند. مردم باید در اداره جامعه حضور داشته باشند، به مدیریت عشق بورزند و ملت، خودش را از دولت جدا نداند. برای اینکه ملت، خودش را از دولت جدا نداند باید به این دولت ایمان و اعتقاد داشته باشد و در مقابل دولت، موظف است به ملتش اعتماد داشته باشد.

ولایت اسلامی و حکومت اسلامی، حکومتی است که زمامدار، اداره‌کننده، توده و اداره‌شونده یکدیگر را دوست دارند. ولایت به معنای «تسلط»، همراه با ولایت به معنی «محبت» توأم با یکدیگر است. آن پیوند اداری با این پیوند قلبی باهم یکی هستند، نه اینکه ارتباط دارند، بلکه یکی هستند و از هم ریشه و الهام و کمک می‌گیرند (همو، ۱۳۹۱، ص ۵۵).

براین مبنا شهیدبهبشتی^{۱۲} برای تحقق حکمرانی مردمی، بر ایجاد زمینه‌های گفتگو بین مسئولان مملکت و مردم، - به طوری که مردم از مسئولان مملکت جواب‌های روشن دریافت کنند - تأکید می‌کند:

من خیلی رنج می‌برم که حس می‌کنم در این زمینه کار کافی صورت نگرفته است. شاید خود ما هم در این زمینه کم وقت داریم و باید از این پس، بیشتر برای این کار وقت بگذاریم. باید با مردم و برای آنان حرف بزنیم، بگوییم چه می‌کنیم و چه کردیم و چه خواهیم کرد، چه نقطه‌نظرهایی را دنبال خواهیم کرد و متقابلاً ببینیم مردم چه می‌گویند. من به این شیوه خیلی اهمیت می‌دهم و به آن معتقد هستم؛ خلاصه باید رابطه میان مردم انقلابی و مسئولان انقلاب، رابطه‌ای آگاهانه و متقابل باشد (همو، ۱۳۹۶، ج ۳، ص ۵۳۱-۵۳۲).

نتیجه

حکمرانی مردمی در اندیشه سیاسی شهیدبهبشتی^{۱۳} با پنج شاخص اصلی شناخته می‌شود و از این راه، با الگوهای دیگر حکمرانی متمایز می‌شود. از دیدگاه ایشان، حکمرانان در جامعه

شاخصه‌های حکمرانی مردمی در اندیشه سیاسی شهیدبهبشتی

اسلامی به جای توجه به منافع شخصی و حزبی، یا در نظر داشتن خواسته‌های مردم، تنها مصالح عمومی را باید مورد نظر داشته باشند و بر پایه آن، جامعه را اداره کنند. از این دیدگاه، حکمرانی اسلامی در رویارویی با حکمرانی اقتدارگرا - که بر پایه منافع شخصی یا گروهی است - و حکمرانی در جوامع لیبرال - دموکراتیک - که بر پایه خواست اکثریت مردم است - قرار دارد. در این نوع از حکمرانی، در مواردی که خواست مردم با ارزش‌های اسلامی یا مصالح عمومی سازگار نباشد، مورد توجه قرار نمی‌گیرد و امامت و رهبری جامعه، برای مصالح عامه مردم هر تصرفی را لازم بداند انجام می‌دهد و این امر، با حقوق شخصی افراد، منافات ندارد. باین حال در مواردی که خواست مردم با مصلحت آنان یکسان نیست، لازم است مسئولان با مردم گفتگو کنند و روشن‌گری کنند؛ زیرا تصمیماتی که برخلاف خواست مردم باشد در مقام عمل، دشوار خواهد بود و چاره‌ای جز همراهی مردم وجود ندارد. حتی گاه رعایت خواست مردم در مواردی که مخالف صریح احکام الهی نباشد، خود مصلحتی پرارزش است که پیوند قلبی بین مردم و حکومت را تقویت می‌کند. البته این مسئله همچنان با دشواری‌های نظری روبه‌رو است و در آثار شهیدبهبشتی^{۱۱} تفصیل بیشتری درباره آن ارائه نشده است. در این‌گونه موارد، بی‌توجهی به خواست مردم، الگوی حکمرانی را به دیکتاتوری‌های مصلح‌شبه می‌سازد و از سوی دیگر، تن دادن به خواست مردم هم، مصالح واقعی آنان را فراهم نمی‌کند.

رکن دوم حکمرانی مردمی، مشارکت بر پایه حق انتخاب عمومی است. در حکمرانی مردمی، آرای عمومی باید در کار اداره کشور نقش داشته باشد و تمام درجات و سطوح گوناگون مدیریت باید مورد پذیرش و متکی به مردم و رأی مردم باشد. بنابراین هیچ حکومتی در هیچ درجه‌ای نباید خود را بر مردم تحمیل کند؛ زیرا حکومتی که از حمایت مردم برخوردار نباشد، از همکاری آنها هم برخوردار نیست و در اصل، کاری نمی‌تواند انجام بدهد و ناچار می‌شود که به زور سرنیزه، خودش را سرپا نگه دارد. در نتیجه هم کارایی اش کم می‌شود و هم ظالم می‌شود. بر این اساس دولت‌هایی که حکمرانی خود را مردمی می‌دانند، باید مجاری و بسترهای مشارکت عمومی را فراهم آورند و حق انتخاب مردم را به رسمیت بشناسند. علاوه بر این، لازم است از تمرکزگرایی در اداره جامعه فاصله گرفته و مردم را در اداره امور

محلی خود سهیم کنند. خودگردانی محلی که آلوده به تعصبات قومی نباشد و به تجزیه و فروپاشی وحدت سرزمینی آسیبی نرساند، سومین شاخصه مهم حکمرانی مردمی از نگاه شهیدبهبشتی^{۱۱} است. همچنین تعهد تک تک ملت در برابر مسئولیت‌های اجتماعی خود - به‌ویژه نظارت بر دولتمردان و نقد دلسوزانه مسئولان - چهارمین ویژگی حکمرانی مردم‌محور است. جامعه‌ای که در برابر تصمیمات و عملکرد دولت‌ها بی تفاوت باشند یا حکومت‌هایی که آزادی نخبگان و عموم مردم در نقد عملکرد دولت و رهبران را از آنان سلب کنند، آن‌گاه ادعای مردم‌سالاری و حکمرانی مردمی کنند، به تناقضی آشکار دچار شده‌اند. این امر بی تردید، به گسست ملت از دولت خواهد انجامید و اعتماد دوسویه امت و امامت را - که از دیگر الزامات حکمرانی مردمی است - از بین خواهد برد. بدون اعتماد دوسویه و پیوند قلبی بین مردم و دولت، هرگز نمی‌توان به الگوی مطلوبی از حکمرانی مردم‌محور دست یافت.

شهیدبهبشتی^{۱۲} برای تحقق هرچه بهتر حکمرانی مردمی در نظام جمهوری اسلامی بر پایه شاخصه‌های پیشین، نهادهایی را در ساختار حقوقی و سیاسی جمهوری اسلامی پیشنهاد می‌کند که از مهم‌ترین آنها می‌توان به انتخابات، شوراها و تشکیلات سیاسی اشاره کرد. نهاد انتخابات، زمینه مشارکت عمومی مردم در گزینش مسئولان را فراهم می‌کند. شوراها سازوکار مناسبی برای تحقق خودگردانی سیاسی - اداری و برجسته‌شدن نقش مؤثر مردم در اداره امور عمومی است و تشکیلات سیاسی هم مجرای برای ایفای مسئولیت اجتماعی مردم و نظارت آنان بر قدرت است. همچنین نهادهای دیگر هم پس از پیروزی انقلاب اسلامی برای حضور هرچه بیشتر مردم در اداره امور خود، به‌وجود آمدند که با عنوان «نهادهای انقلابی» می‌توان از آنها یاد کرد. این نهادهای انقلابی، یکی از ابتکارهای جمهوری اسلامی و بر پایه آموزه‌های دینی است که بستر گسترده‌ای را برای تحقق حکمرانی مردم‌محور فراهم می‌کند. سازمان بسیج ملی، کمیته‌های انقلاب، جهاد سازندگی، کمیته امداد، اوقاف و امور خیریه و همانند آنها، سازوکار مؤثری برای تحقق حکمرانی مردم‌محور است که پیشنهاد می‌شود در پژوهشی جداگانه به نقش آنها در تحقق الگوی حکمرانی مردم‌محور در جمهوری اسلامی پرداخته شود.

منابع

* قرآن کریم

۱. آشوری، داریوش (۱۳۵۸). فرهنگ سیاسی. تهران: انتشارات مروارید.
۲. تونی بوورد، الکه لوفلر (۱۳۹۲). مدیریت دولتی و حکمرانی. ترجمه علیرضا شیروانی و سیدمهدی الوانیو و علیرضا ذاکر اصفهانی. اصفهان: انتشارات نگین ایران.
۳. جمعی از نویسندگان (۱۳۹۲). نگاهی دوباره: بازخوانی اندیشه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آیت‌الله دکتر شهید بهشتی. قم: دانشگاه مفید.
۴. حسینی بهشتی، سیدمحمد (۱۳۸۸). حزب جمهوری اسلامی مواضع تفصیلی. تهران: نشر بقیعه.
۵. حسینی بهشتی، سیدمحمد (۱۳۹۰). جاودانه تاریخ. تهران: روزنامه جمهوری اسلامی.
۶. حسینی بهشتی، سیدمحمد (۱۳۹۱). حج از دیدگاه قرآن. تهران: روزنه.
۷. حسینی بهشتی، سیدمحمد (۱۳۹۴). مبانی نظری قانون اساسی. تهران: انتشارات روزنه.
۸. حسینی بهشتی، سیدمحمد (۱۳۹۶ الف). صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. تهران: چاپخانه مجلس شورای اسلامی.
۹. حسینی بهشتی، سیدمحمد (۱۳۹۶ ب). سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های آیت‌الله شهید دکتر سیدمحمد حسینی بهشتی. تدوین محمدرضا سرابندی. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۰. حسینی بهشتی، سیدمحمد (۱۳۹۶ ج). اصول انضباط تشکیلاتی در اسلام. تهران: روزنه.
۱۱. حسینی بهشتی، سیدمحمد (۱۳۹۷). ولایت، رهبری، روحانیت. تهران: روزنه.
۱۲. حسینی بهشتی، سیدمحمد (۱۴۰۰). در مکتب قرآن. تهران: روزنه.
۱۳. حسینی بهشتی، علیرضا (۱۳۹۷). هفت مقاله در شناخت اندیشه سیاسی شهید بهشتی. تهران: نهادگرا.
۱۴. شریف‌زاده فتاح و رحمت‌الله قلی‌پور (۱۳۸۲). «حکمرانی خوب و نقش دولت». فرهنگ مدیریت. ش ۴. ص ۹۳-۱۰۹.

۱۵. عمادی، عباس (۱۴۰۳). «ترسیم وضعیت مطلوب تمرکززدایی مدیریتی از دیدگاه شهیدبهبشتی». حکمرانی متعال. ش ۱۴. ص ۱۰۷-۱۲۸.
۱۶. کدیور، محسن (۱۳۸۷). نظریه‌های دولت در فقه شیعه. تهران: نشر نی.
۱۷. کوهن، کارل (۱۳۷۳). دموکراسی. ترجمه فریبرز مجیدی. تهران: خوارزمی.
۱۸. میرموسوی، علی (۱۴۰۰). «حکمرانی و نقش مردم از دیدگاه آیت‌الله دکتر بهبشتی». مجموعه مقالات زیست حق بنیان: حقوق ملت از دیدگاه آیت‌الله دکتر بهبشتی. به کوشش محمدحسن ضیایی فر. تهران: روزنه.
۱۹. وبر، ماکس (۱۳۷۴). اقتصاد و جامعه. ترجمه عباس منوچهری، مهرداد ترابی‌نژاد و مصطفی عمادزاده. تهران: انتشارات مولی.
۲۰. وفائی‌فرد، فرهاد و رضا خراسانی (۱۳۹۸). «مقایسه ایده حکمرانی آیت‌الله بهبشتی با حکمرانی خوب». سیاست متعالیه. ش ۲۶. ص ۱۵۳ - ۱۷۲.

